

درس اول

چستی فلسفه

مباحث درس: در این درس قرار است از چستی فلسفه، ویژگی‌های فلسفه، تفاوت سؤالات فلسفی با دیگر سؤالات و مسائلی از این قبیل صحبت کنیم.

چستی فلسفه

قبل از اینکه از چستی فلسفه صحبت کنیم، لازم است به تعدادی از سؤالات که برای اکثر ما آدم‌ها مطرح است توجه کنید:

- ۱ از هر کسی بپرسید که چه قدر به حفظ زمین اهمیت می‌دهد؟ می‌گوید: حفظ زمین اهمیت ویژه‌ای دارد.
 - با این وجود دانشمندان می‌گویند تنها موجودی که زمین را تهدید می‌کند ◀ نوع بشر است.
 - دانشمندان می‌گویند بشر از طریق ایجاد جامعه‌های صنعتی، مصیبت‌های بزرگی برای محیط زیست پدید آورده است و در همین صد سال اخیر، نسل میلیون‌ها گیاه و حیوان منقرض شده و دیگر خبری از آن‌ها نیست.
 - آیا اصولاً نوع بشر در تخریب زمین مقصّر است؟ مگر انسان چه خصوصیتی دارد که مسبب چنین صدماتی می‌شود؟
- ۲ از هر کسی درباره عدالت بپرسید، خواهد گفت مهم‌ترین عامل دوام و بقای جامعه ▶ عدالت است.
 - در عین حال همه جوامع در طول تاریخ از بی‌عدالتی در رنج بوده و بسیاری از مردم برای رسیدن به عدالت فداکاری کرده‌اند، اما به آن نرسیده‌اند.
 - اندیشمندان در پی آن بوده‌اند که بدانند چرا این تناقض در گفتار و عمل افراد وجود دارد. در این باره نظرهایی هم داده‌اند.
 - واقعاً ریشه این تناقض در کجاست؟ آیا انسان‌ها به آن چیزی که دوست دارند، دشمنی می‌ورزند و از آن فرار می‌کنند؟
- ۳ برخی می‌گویند نظریه‌های علمی پیوسته تغییر می‌کنند.

مثال:

- زمانی دانشمندان عقیده داشتند که هر جسمی یک حقیقت توپُر و متصلی است که اشیای ریز هم نمی‌توانند از آن عبور کنند.
- در قرن بیستم، دانشمندان گفتند اجسام از اتم‌های بسیار کوچکی تشکیل شده که با چشم قابل دیدن نیست. آن اتم‌ها هم از دو هسته و الکترون تشکیل شده و الکترون به دور هسته می‌گردد، چیزی شبیه به منظومه شمسی. بنابراین فاصله زیادی میان الکترون و هسته وجود دارد و در این فاصله چیزی وجود ندارد. پس اجسام، اشیای متصل و توپُر نیستند.
- بعدها معلوم شد که علاوه بر ماده، انرژی هم وجود دارد و ماده و انرژی، با هم عالم طبیعت را می‌سازند. اینان می‌گویند ممکن است دانشمندان در آینده به هر چیز دیگری معتقد شوند؛ علم یک قرن بعد ممکن است زمین را مسطح و خورشید را دور زمین قرار دهد!
- راستی، آیا جریان علم مبتنی بر احتمالات پیش می‌رود؟ پس حقیقت چگونه به دست می‌آید؟ این قبیل سؤالات در کدام علم باید بررسی شوند؟

چند نمونه از سؤالات‌های معمولی و روزانه (سؤالات‌های مربوط به مرحله اول تفکر):

انسان در زندگی روزانه خویش، معمولاً با مسئله‌هایی روبه‌رو می‌شود و به حل آن‌ها می‌پردازد؛ مانند: امروز چه لباسی بپوشم؟ کدام کار را اول انجام دهم؟ چه غذایی بخورم؟ و درباره کارم با چه کسی مشورت کنم؟

چند نمونه از سؤالات‌های اساسی و بنیادی (سؤالات‌های مربوط به مرحله دوم تفکر):

در میان انبوه افکار و اندیشه‌های روزانه، گاه و بی‌گاه سؤالات‌های خاصی خودنمایی می‌کنند که می‌توانند ساعاتی طولانی ما را به خود مشغول سازند و به تفکر وادار نمایند، از قبیل این‌که:

- مقصود ما از آزادی چیست؟ از برابری چه منظوری داریم؟ آیا اصولاً می‌توان آزادی را با برابری جمع کرد؟
 - اگر هر کس آزاد باشد هر طور که می‌خواهد زندگی کند، آیا نتیجه این نخواهد شد که آدم‌ها در وضعیت نابرابر قرار گیرند؟
 - چرا درد و رنج هست؟ خوشبختی و سعادت در گرو چیست؟ آیا می‌توان به آن رسید؟ سرانجام ما انسان‌ها چه می‌شود؟ آغاز و انجام جهان چگونه است؟ عشق و دوستی چطور؟ آیا این‌ها امور واقعی و مقدس‌اند؟ یا امور خیالی و ذهنی؟
 - اصولاً انسان و حقیقتِ انسانی چیست؟ آیا انسان اختیار دارد یا مجبور است؟ انسان چه هدفی را باید در دنیا دنبال کند؟
- اگر دقت کنید برخی از سؤال‌هایی که در بالا مطرح شد مربوط به نیازهای زیستی‌اند و جنبه همگانی دارند و برای همه انسان‌ها مطرح است و جزء مسائل روزمره و معمولی زندگی است؛ از آنجایی که انسان موجودی هوشمند است و زندگی انسان فقط محدود به برآوردن نیازهای معمولی نیست، از این جاست که برای انسان پرسش‌هایی دقیق و عمیق مطرح می‌شود که از حد نیازهای معمولی فراتر می‌رود. بنابراین در حین همین درگیری‌های زندگی روزمره، ناگهان سؤال‌هایی به ذهن ما خطور می‌کند که با سؤال‌های عادی تفاوت دارد. این سؤال‌ها در مورد مسائل اساسی و بنیادی است؛ مانند آیا جهان آغازی دارد؟ آیا انسان پس از مرگ حساب و کتابی دارد؟ و سؤال‌هایی از این دست که حساب سود و زیان‌های مادی را به هم می‌ریزد. این پرسش‌ها نه در مورد مسائل سطحی و ظاهری است، بلکه در مورد حقیقت وجود انسان، جهان، طبیعت و ... است. این پرسش‌ها، مانند جرقه‌هایی هستند که در ذهن انسان زده می‌شوند؛ اما بیشتر انسان‌ها، به سادگی از کنار آن‌ها عبور می‌کنند و یا بعد از مدتی فکر کردن به آن‌ها خسته و دلزده می‌شوند.

ورود به تفکر فلسفی از زمانی شروع می‌شود که ما به صورت جدی به سؤال‌های بنیادی و اساسی می‌پردازیم و برای پاسخ به آن‌ها تلاش می‌کنیم.

انسان و تفکر

- یکی از ویژگی‌های انسان ◀ **پرسش‌گری** است.
 - کودکان در همان سنین ابتدایی، از حوادث پیرامون خود سؤال می‌کنند و ◀ کنجکاوی خود را با گفتن کلمه «چرا» به پدر و مادر خود نشان می‌دهند.
 - **هر سؤال‌ی که برای ما پیش می‌آید، گویای آن است که** ◀ چیزی را نمی‌دانیم و به دنبال دانستن آن هستیم.
 - وقتی که از خود می‌پرسیم «امروز به کجا باید بروم به کتابخانه یا به ورزشگاه و یا ...» بدین معناست که هنوز نمی‌دانیم کدام را باید انتخاب کنیم و به دنبال دانستن آن هستیم.
 - واسطه رسیدن انسان از مجهولات به معلومات و از پرسش‌ها به پاسخ‌ها، ◀ **تفکر** است. به عبارت دیگر «تفکر»، **واسطه تبدیل جهل به علم است.**
 - با قدرت تفکری که خداوند به صورت ذاتی و خدادادی در وجود ما قرار داده:
- الف) پاسخ سؤال‌ها را می‌یابیم و ب) امور روزانه خود را سامان می‌دهیم. می‌توان گفت بدون تفکر کاری از انسان ساخته نیست.

نکته: تفکر برای انسان یک امر ذاتی و غیرارادی است اما انتخاب موضوع برای فکر کردن یک امر غیر ذاتی و ارادی است. مثلاً من در این ساعت به فلسفه و در ساعت بعد به منطق فکر می‌کنم، چون انتخاب موضوع برای فکر کردن یک امر ارادی است اما خود مسئله فکر کردن از اختیار ما خارج است و غیرارادی است. بنابراین، چه بخواهیم و چه نخواهیم ما موجودی متفکر هستیم.

- یادآوری:** بچه‌ها اگر یادتوان باشه پارسال در منطق خوندم: تفکر یعنی مرتب کردن امور معلوم برای کشف مجهول. مثلاً آگه از ما می‌پرسیدن انسان چیست؟ فوراً می‌گفتیم حیوان ناطق (متفکر). در این مثال امری که برای ما معلوم است (حیوان متفکر) را برای کشف تصور مجهول «انسان» به‌کار می‌بریم؛ بدین صورت تصور مجهول را توسط تصورات معلوم تعریف می‌کردیم، یا اگر تصدیقی برای ما مجهول بود ما از تصدیقات معلوم برای کشف آن تصدیق مجهول استفاده می‌کردیم. مثلاً اگر تصدیق «جیوه رسانای الکتریسیته است.» برای ما مجهول بود از طریق کنار هم قرار دادن حداقل دو تصدیق معلوم آن را اثبات می‌کردیم. مثلاً استدلال می‌کردیم «جیوه فلز است. هر فلزی رسانای الکتریسیته است.» پس «جیوه رسانای الکتریسیته است.» اسم اینو گذاشته بودیم استدلال. پس ما از طریق تعریف، تصورات مجهول و از طریق استدلال، تصدیقات مجهول خود را حل می‌کنیم. به عبارت دیگر، وقتی که ما از معلومات مان برای کشف و حل مجهولات مان استفاده می‌کنیم، این جریان را تفکر می‌گویند، که تعریف و استدلال از اقسام آن (تفکر) هستند.
- مراحل اندیشه‌ورزی و تفکر در انسان به صورت زیر است:

رسیدن به پاسخ

تفکر در اندوخته‌ها

طرح سؤال

روبه‌رو شدن با مسئله

تطبيق مراحل اندیشه‌ورزی و تفکر در تصور مجهول «انسان چیست؟»

وقتی با تصور مجهول انسان مواجه شدیم (مواجه شدن با مسئله) ◀ طرح سؤال کردیم که انسان چیست؟ (طرح سؤال) ◀ سپس از اطلاعات قبلی مان که «حیوان ناطق» بود استفاده کردیم (تفکر در اندوخته‌ها) ◀ و به پاسخ حیوان ناطق رسیدیم (رسیدن به پاسخ).

تفکر غیر فلسفی

زمانی که انسان با همان **سؤال‌های معمولی و روزانه** روبه‌روست و به دنبال پاسخ آن‌هاست، بیانگر **مرحله اول تفکر** است، که می‌توان آن را **تفکر غیر فلسفی** نامید.

- پرسش‌هایی که برای همگان مطرح است، مربوط به **مرحله اول تفکر** است. مانند «چه بخوریم؟»، «چه بپوشیم؟»، «چه مدرک دانشگاهی کسب کنیم؟» و... که همه این سؤال‌ها و سؤال‌هایی از این دست مربوط به امور روزمره زندگی است. در این مرحله از تفکر، انسان به دنبال اهدافی است که این اهداف برای **همه انسان‌ها مطرح است**. مانند داشتن اتومبیل، شغل خوب و ...

- سؤال‌های عادی و معمولی مربوط به زندگی روزانه است (سؤال‌های غیراساسی و غیربنیادی).
- این سؤال‌ها برای همه انسان‌ها کم و بیش مطرح است.
- این سؤال‌ها مربوط به فطرت اول است. (طبق دیدگاه ملاصدرا)
- این سؤال‌ها مربوط به عقل معاش است.
- این سؤال‌ها مربوط به شخص ایستاده و واقف است (طبق دیدگاه ملاصدرا).
- این سؤال‌ها مربوط به سود و زیان‌های مادی است.
- این سؤال‌ها ویژگی ساحل افتاده است (طبق دیدگاه اقبال لاهوری).

برخی از ویژگی‌های پرسش‌های غیر فلسفی (پرسش‌های تفکر غیر فلسفی)

تفکر فلسفی

اگر انسان از مرحله اول تفکر عبور کرد و با جدیت و پیوسته به سؤال‌های دسته دوم (سؤال‌های اساسی و بنیادی) پرداخت، وارد مرتبه دوم تفکر شده است. پس شرط لازم برای پرداختن به **سؤالات اساسی**، عبور کردن از **مرحله اول تفکر** است.

- یادمان باشد عبور کردن از مرحله اول تفکر به منزله این نیست که ما امور معمولی زندگی را کلاً نادیده بگیریم، مثلاً درصدد کسب روزی یا دنبال مدرک دانشگاهی و داشتن اتومبیل دلخواه و ... نباشیم، بلکه به این معنی است که در عین این‌که به دنبال به دست آوردن این امور معمولی هستیم ولی خود را فقط محدود به این‌ها نکنیم و به مسائل مهم‌تر و بنیادی‌تر فکر کنیم.
- انسانی که به تفکر فلسفی می‌پردازد، ممکن است یک کارگر، فیزیک‌دان، پزشک، دانشجو و یا دانش‌آموز باشد، اما همین‌که وارد این وادی شد و چنین پرسش‌هایی (اساسی و بنیادی) را جدی گرفت و به دنبال یافتن پاسخ به آن‌ها بود در حال **تمرین** «تفکر فلسفی» است.

ویژگی‌های پرسش فلسفی

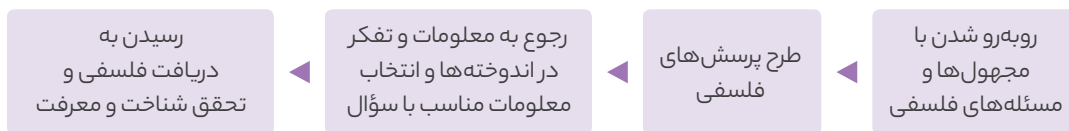
برای فهمیدن برخی از نکات زیر لازم است، مطالب بعدی درس را یاد بگیرید سپس به این نکات برگردید.

- درباره اساسی‌ترین و نهادهی‌ترین مسائل انسان، طبیعت، جهان و هستی‌اند (موضوعات اساسی).
- کلی‌اند و عقلانی و مربوط به ویژگی‌های ظاهری و مادی نیستند.
- مربوط به عقل معاندند نه عقل معاش.
- برخی از آدم‌ها به آن‌ها توجه نمی‌کنند و جدی نمی‌گیرند اگر چه شایسته است همه به آن توجه کنند و جدی بگیرند.
- پاسخ به آن‌ها نحوه زندگی ما را تعیین می‌کند و پاسخ‌گویی به آن‌ها فقط دغدغه فیلسوفان نیست.
- ظاهراً سود مادی ندارند اما عمیق‌اند.
- این پرسش‌ها فقط در دانش تخصصی فلسفه مطرح نیستند، بلکه می‌توانند در هر علمی مطرح شوند.
- این پرسش‌ها اقتضای ذات بشر است.
- این سؤال‌ها مربوط به فطرت ثانی (دوم) است.
- این سؤال‌ها توسط سائر مطرح می‌شود (طبق دیدگاه ملاصدرا).
- کسی که وارد تفکر فلسفی شده سؤالات بنیادی و اساسی را به صورت پیوسته دنبال می‌کند و جدی می‌گیرد.
- زمانی فرد وارد تفکر فلسفی شده که به دنبال پاسخ به سؤالات فلسفی (بنیادی) است و پاسخ به آن‌ها دغدغه خاطر او شده است.
- نحوه پاسخ به این سؤالات موجب تفاوت زندگی انسان‌ها با یکدیگر می‌شود.
- با پاسخ درست و قانع‌کننده به پرسش‌های اساسی و بنیادی، تصمیم‌گیری‌های انسان به نتیجه و سرانجام روشنی می‌رسد.
- با آغاز حیات فکری انسان، برخی افراد به اهمیت پرسش‌های ویژه و اساسی پی‌برند و با دقت و تأمل فراوان، برای دستیابی به پاسخ صحیح تلاش کرده‌اند.
- پرسش‌های فلسفی مصداق را بررسی نمی‌کنند. مثلاً «چند نوع موجود در جهان وجود دارد؟» چون در این سؤال نمونه را باید نام ببرید پس این سؤال، یک سؤال فلسفی نیست. ولی «چرا جهان خلق شده؟» یک سؤال فلسفی است چون پرسش از وجود جهان است.

پاسخ سؤالات فلسفی می‌تواند به دانشمندان علوم تجربی در تدوین قوانین علمی کمک کند. مثلاً اگر بپرسیم چرا نتایج تحقیقات روش تجربی به تنهایی نمی‌تواند به صورت کلی بیان شود و تعمیم پیدا کند؟ جواب این سؤال در هیچ علمی پیدا نمی‌شود غیر از فلسفه. پاسخ این سؤال و سؤال‌هایی از این دست موجب کمک به دانشمندان تجربی است.

تفکر فلسفی یعنی پرداختن و توجه جدی و پیوسته به پرسش‌های فلسفی و تلاش برای پاسخ درست به آن‌ها.

مراحل تفکر فلسفی به صورت زیر است:



مثال: روبه‌رو شدن با مسئله آزادی و عدالت ◀ طرح پرسش فلسفی چرا عدالت و آزادی لازمه جامعه انسانی است؟ ▶ رجوع به معلومات خودمان درباره آزادی و عدالت ▶ رسیدن به جواب و کسب شناخت درباره مسئله آزادی و عدالت.

دو قلمرو فطرت نزد ملاصدرا

فطرت اول: مشغول بودن و فکر کردن به امور عادی زندگی است. این فطرت مساوی با تفکر غیر فلسفی است. مانند کسب درآمد، خرید منزل و ... عبارت «ساحل افتاده» به (تعبیر اقبال لاهوری) در خود ارزیابی صفحه ۵ و ۶ کتاب درسی (صفحه ۱۰ کتاب پیش رو) تعبیری از فطرت اول است.

فطرت دوم: ورود به پرسش‌های اساسی و تفکر در آن‌ها (مرحله عالی و برتر) است. مانند تفکر در مسئله عدالت و ... این فطرت همان تفکر فلسفی است که موجب می‌شود انسان از روابط زندگی روزمره فاصله بگیرد و برای کشف رازهای هستی قدم بردارد. کلمه «موج» (به تعبیر اقبال لاهوری) در خود ارزیابی صفحه ۵ و ۶ کتاب درسی (صفحه ۱۱ کتاب پیش رو) تعبیری از فطرت دوم است.

ملاصدرا مانند در فطرت اول را شایسته انسان نمی‌داند و از انسان‌ها می‌خواهد که بکشند از فطرت اول عبور کنند و به فطرت ثانی که مرحله‌ای برتر و عالی‌تر است، برسند.

مثال: در بیت «تو کز سرای طبیعت نمی‌روی بیرون / کجا به کوی طریقت گذر توانی کرد». مقصود از «سرای طبیعت» فطرت اول و منظور از «کوی طریقت» فطرت دوم است. یعنی این‌که وقتی تمام هم و غم تو امور مادی است، کی می‌توانی به جایگاه رفیع انسان‌های بزرگ راه پیدا کنی. پس شرط رسیدن به آن جایگاه، عدم وابستگی به مسائل فطرت اول است و برای رسیدن به فطرت دوم باید از فطرت اول عبور کنی.

اقسام سؤالات انسان ۱ سؤالات معمولی و روزانه: مربوط به تفکر غیر فلسفی یا به قول ملاصدرا فطرت اول است.

۲ سؤالات اساسی، بنیادی، ویژه و کلی: مربوط به تفکر فلسفی یا به قول ملاصدرا فطرت دوم است.

سائر و واقف در نظر ملاصدرا (فیلسوف بزرگ قرن دهم و یازدهم هجری)

ملاصدرا می‌گوید مردم بر دو دسته‌اند:

۱ واقف (ایستاده)

۲ سائر (رونده و سیرکننده)

واقف: از لحاظ لغوی یعنی ایستاده؛ اما از نظر مفهومی او کسی است که:

الف) به همین دانش ظاهری دل خوش کرده است، ب) متوقف شده است، ج) دروازه جهان بزرگ و برتر به رویش گشوده نشده است و همین دنیای مادی را حقیقت می‌داند و د) فقط از شنیده‌ها بهره می‌برد و کارش تقلید از دیگران است.

سائر: از لحاظ لغوی یعنی رونده؛ اما از نظر مفهومی او کسی است که:

الف) ساکن نیست و اهل حرکت و پویایی است و در پی حقیقت است، ب) به شنیده‌ها بسنده نمی‌کند، ج) او در تلاش است که از تنگنای ظواهر و جهان محسوسات عبور کند و به جهان وسیع معقولات راه یابد و د) همواره در تکاپوست، مثل فیلسوفان.

■ اقبال، شاعر پارسی‌گوی معاصر پاکستان، می‌گوید:

ساحل افتاده گفت گرچه بسی زیستم
هیچ نه معلوم شد، آه، که من کیستم
موج ز خود رفته‌ای تیز خرامید و گفت
هستم اگر می‌روم، گر نروم نیستم

هم نزد ملاصدرا و هم نزد اقبال، مردم بر دو دسته‌اند: ملاصدرا از دسته نخست به عنوان «واقف» و اقبال از آن به عنوان «ساحل افتاده» یاد می‌کند. این دسته از انسان‌ها ایستاده و راکداند، انگار که نیستند. هستند، اما هستی انسانی ندارند و در پی کشف حقیقت انسان، جهان و طبیعت نیستند؛ به مسائل عادی و سؤالات معمولی مشغول‌اند.

فلسفه یازدهم |

اما **دسته دوم** که نزد ملاصدرا به «سائر» و نزد اقبال به «موج ز خود رفته» تعبیر شده‌اند، انسان‌هایی هستند که زندگی واقعی انسانی دارند و موج‌وار زندگی می‌کنند و در پویایی و رفتن و حرکت‌اند؛ به دنبال کشف حقیقت‌اند و پرسش‌های اساسی و بنیادی برای آن‌ها مطرح است.

- ملاصدرا و اقبال یک مطلب را با دو شیوه بیان کرده‌اند؛ بنابراین اگر یک مطلب با زبان‌های مختلف بیان شود باز همان مطلب است.
- در شعر اقبال «می‌روم» به معنای جویای حقیقت است و «نرفتن» به معنای دلبستگی به زندگی روزمره و توجه نکردن به پرسش‌های بنیادی و اساسی است. رفتن و پویایی نشانه «بودن» و نرفتن و عدم حرکت به منزله «نبودن» است.

دانش فلسفه |

تا این‌جا درباره تفکر فلسفی صحبت کردیم و فهمیدیم تفکر فلسفی به چه معنی است. حال می‌خواهیم بدانیم دانش فلسفه چیست؟ یاد گرفتیم بدون در دست داشتن پاسخ درست و قانع‌کننده برای سؤال‌های اساسی و بنیادی، تصمیم‌گیری‌های انسان نتیجه مطلوبی نخواهد داشت. به عبارت دیگر، **با پاسخ درست و قانع‌کننده** به پرسش‌های اساسی و بنیادی، تصمیم‌گیری‌های انسان به نتیجه و سرانجام روشنی می‌رسد.

- بدین ترتیب، در تعریف فلسفه به عنوان علم یا دانش می‌توانیم بگوییم تلاش‌های بشر برای پاسخ قانون‌مند به سؤال‌های اساسی موجب ظهور دانش «فلسفه» گشته است.
- اگر چه ممکن است برای افراد زیادی با تخصص‌های مختلف پرسش‌های اساسی مطرح باشد و این افراد اهل تفکر فلسفی باشند اما تا زمانی که به صورت قانون‌مند به این پرسش‌ها نپردازند فیلسوف محسوب نمی‌شوند. مثلاً در حال حاضر بسیاری از انسان‌ها در مورد ویروس کرونا اطلاعات پزشکی دارند اما هیچ‌گاه ما آن‌ها را پزشک نمی‌نامیم بلکه کسی را پزشک می‌دانیم که به صورت تخصصی به حرفه پزشکی مشغول است و به صورت علمی - تخصصی و قانون‌مند به سؤالات این حوزه پاسخ می‌دهد.

دانش فلسفه عهده‌دار بررسی قانون‌مند سؤال‌های مربوط به موضوعات اساسی و بنیادی است. تلاش‌های بشر برای پاسخ قانون‌مند به سؤالاتی درباره موضوعات اساسی، موجب ظهور دانش فلسفه شد. از آغاز حیات فکری انسان، برخی افراد به اهمیت پرسش‌های ویژه و اساسی پی بردند و با دقت و تأمل فراوان، برای دستیابی به پاسخ صحیح به آن‌ها تلاش کردند.

فیلسوف

فیلسوف شخصی است که به صورت تخصصی و قانون‌مند به پرسش‌های اساسی توجه می‌کند و درصدد پاسخ درست به آن‌هاست.

واژه فلسفه |

- لفظ فلسفه که ریشه یونانی دارد، عربی شده کلمه «فیلسوفیا» است.
 - «فیلسوفیا» مرکب از دو کلمه «فیلو» به معنی دوستداری و «سوفیا» به معنی دانایی است.
 - پس کلمه فیلسوفیا به معنی «دوستداری دانایی» است.
 - واژه فلسفه در آن زمان‌ها اختصاص به این دانش خاص نداشت و همه دانش‌ها را شامل می‌شد.
 - کسی که **واژه فلسفه را بر سر زبان‌ها انداخت** و عمومی کرد، فیلسوف بزرگ یونان «سقراط» بود.
 - لازم به ذکر است دانشمندان زمان سقراط و قبل از او، خود را «سوفیست» یعنی دانشمند می‌خواندند.
 - ممکن است بپرسید چرا سقراط نیز خود را «سوفیست» خواند و از لفظ فیلسوف که به معنی دوستدار دانش است استفاده کرد؟
 - سقراط به دلایل زیر، مایل نبود او را «سوفیست» یا دانشمند بخوانند و از این رو خود را «فیلسوفوس» (فیلسوف) یعنی دوستدار دانش نامید:
- 1 تواضع و فروتنی در برابر دانایی و علم (دلیل قطعی)
 - 2 شاید به خاطر هم‌ردیف نشدن با سوفیست‌ها (دلیل احتمالی)
- حواسمون باشه فیلسوف یعنی «دوستدار دانایی» ولی فلسفه به معنی «دوستداری دانایی» است.

دیدگاه سوفیست‌ها |

- برخی سوفیست‌ها بیشتر به تعلیم:

الف) سخن‌وری و ب) وکالت اشتغال داشتند، و ج) دغدغه برخی از آن‌ها بیان واقع و دفاع از حقیقت نبود، بلکه د) این‌گروه از سوفیست‌ها، پیروزی بر رقیب را مهم‌ترین هدف می‌دانستند.

بنابراین سوفیست‌ها در استدلال‌های خود بیشتر از «مغالطه کمک می‌گرفتند که به ظاهر درست به نظر می‌رسید، اما در واقع غلط بود.

- روش سوفیست‌ها یعنی **مغالطه‌گری** موجب شد که ◀ سوفیست‌ها برای حقیقت و واقعیت ارزش و اعتباری قائل نباشند و بگویند هرکس هرچه خودش می‌فهمد همان حقیقت و واقعیت است. (ارزش حقیقت و واقعیت متناسب با درک هر فرد است.)
- از جمله تفاوت‌های دیدگاه فیلسوف با سوفسطائیان در **مسئله واقعیت** این است که: فیلسوف واقعیت را مستقل از ادراک انسان می‌داند که ممکن است انسان، آن واقعیت را درست درک کند و یا ممکن است غلط درک کند اما سوفسطائیان واقعیت را مستقل از ادراک انسان نمی‌دانند، بلکه می‌گویند هرچه انسان درک کند آن واقعیت است. فیلسوف می‌گوید: مثلاً وقتی درختی را که دارای برگ‌های سبز است در ذهن تصور می‌کنیم ممکن است در اثر کور رنگی آن برگ‌ها را به صورت زرد تصور کنیم و این فهم و تصور اشتباه ما موجب نمی‌شود که آن درخت برگ‌هایش که در واقع سبز هستند؛ زرد شوند. چون در واقعیت، آن برگ‌ها سبز هستند. پس ما رنگ برگ را چه درست تصور کرده باشیم و چه نادرست، تأثیری در واقعیت خارجی رنگ برگ ندارد، اما سوفیست می‌گوید اگر برگ سبز را به صورت زرد رنگ تصور کردیم این امر درست است. چون جدا از فهم ما واقعیتی خارج از ذهن ما به عنوان برگ سبز وجود ندارد و واقعیت همین درک و فهم ماست.

برخی از نتایج منفی دیدگاه سوفیست‌ها

- ۱ هیچ‌کس دروغ‌گو نیست. چون طبق گفته آن‌ها هرکس خودش حقیقت را درک می‌کند.
- ۲ پژوهش‌های علمی بی‌معنی است. چون پژوهش برای کشف واقعیت است و طبق گفته آن‌ها هر کسی خودش واقعیت را درک می‌کند و همان فهم و درک برای او حقیقت است.
- ۳ هیچ‌کس از دیگری داناتر و عاقل‌تر نیست.
- ۴ هیچ ملاکی برای تشخیص حقیقت و خطا وجود نخواهد داشت. چون هرکس خودش ملاک حقیقت است.
- ۵ هیچ دادگاهی برای مجرم‌ان باید تشکیل شود. چون همه افراد حقیقت را می‌فهمند.
- ۶ حقیقت یک امر فردی است. بنابراین آن چه که برای یک شخص حقیقت است ممکن است برای دیگری خطا باشد.
- ۷ هیچ قانون کلی در جامعه وجود نخواهد داشت.

تغییر معنی کلمه سوفیست

- بعدها کلمه **سوفیست** (دانشمند) مفهوم اصلی خود را از دست داد و مفهوم **مغالطه‌کار** به خود گرفت و کلمه «سفسطه» هم که در زبان عربی از لفظ «سوفیست» گرفته شده، معنای مغالطه‌کاری پیدا کرد.
- رفته رفته کلمه فیلسوف به مفهوم دانشمند ارتقا پیدا کرد.
- رفته رفته کلمه فلسفه مترادف با دانش شد.

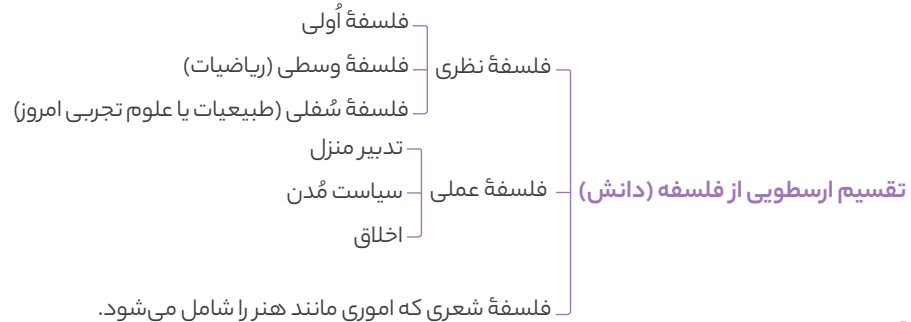
جمع‌بندی سه اصطلاح فلسفه، فیلسوف و سفسطه

اصطلاح	ریشه	مغرب	معنی اولیه	معنی جدید و ارتقاء یافته
فلسفه	یونانی	فیلسوفیا	دوستداری دانایی (دانش)	دانش
فیلسوف	یونانی	فیلسوفوس	دوستدار دانایی (دانش)	دانشمند
سفسطه	یونانی	سوفیست	دانشمند	مغالطه‌کاری

- با گذشت زمان و پیشرفت دانش‌های مختلف، بر هر یک از شاخه‌های دانش نام ویژه‌ای گذاشته شد و به تدریج کلمه فلسفه فقط برای همین دانش خاص به کار رفت.



- ارسطو فیلسوف بزرگ یونان مانند سقراط، از کلمه فلسفه به معنی دانش استفاده کرد و تمام دانش‌های بشر را به سه دسته اصلی تقسیم کرد. فلسفه اولی از دیدگاه ارسطو، همین دانش خاصی است که در این درس توضیح داده می‌شود. بعد از مرگ ارسطو شاگردان ارسطو نام دیگری به فلسفه اولی دادند. آن‌ها وقتی که نوشته‌های ارسطو را تنظیم می‌کردند، مقالات و آثار فلسفی او را بعد از بخش طبیعیات (فیزیک) قرار دادند به همین دلیل این بخش به مابعدالطبیعه (متافیزیک) مشهور شد. امروزه دیگر کلمه فلسفه به معنی عام دانش به‌کار نمی‌رود، بلکه برای همین دانش خاص که فلسفه اولی یا مابعدالطبیعه است به‌کار می‌رود.



ویژگی‌های فلسفه

- دانش فلسفه چه تفاوتی با سایر دانش‌ها دارد؟ حد و مرز این دانش کجاست؟
- کدام گفت‌وگو را گفت‌وگویی فلسفی می‌نامند؟
- مسائل فلسفی کدام‌اند و چگونه از مسائل دیگر علوم جدا می‌شوند؟
- برای پاسخ به سؤال‌های سطور بالا، می‌گوییم فلسفه با این‌که یک دانش است؛ اما دو ویژگی دارد که موجب تفاوت فلسفه با سایر دانش‌ها می‌شود. به عبارت دیگر اساساً هر دانشی از دو جهت از سایر دانش‌ها متمایز و جدا می‌شود:
 - از جهت **موضوعی** که آن دانش درباره آن بحث می‌کند.
 - از جهت **روشی** که در آن دانش مورد استفاده قرار می‌گیرد.

تفاوت علوم مختلف و فلسفه

تفاوت علوم مختلف و فلسفه از دو جهت است:

- موضوع فلسفه، بنیادی‌ترین موضوعات:

فلسفه موضوع آن **وجود** است که **امری کلی** است اما موضوع **علوم دیگر جزئی** است. تمام موجودات جهان با همه تفاوت‌ها و گوناگونی که دارند در یک چیز مشترک‌اند و آن هستی و وجود آن‌هاست؛ و همه موجودات به خاطر این ویژگی مشترک، قوانین عام و مشترکی دارند و فلسفه درباره این حقیقت عام و مشترک (وجود) بحث می‌کند؛ مثلاً فلسفه مسئله علیت که به وجود اشیا برمی‌گردد و در بین موجودات مشترک است را بررسی می‌کند. مثلاً اگر بگوییم آفتاب باعث تغییر رنگ لباس است، این مسئله در شیمی مطرح است؛ اما اگر بپرسیم که آیا جهان در حال تغییر است؟ این سؤال یک سؤال فلسفی است، چون این سؤال کلی است و پرسش از تغییر در وجود جهان است. به عبارتی فلسفه وجود، احکام و عوارض وجود را بررسی می‌کند، حال این وجود می‌خواهد یک وجود مادی مثل وجود گیاهان و یا وجود غیرمادی مانند وجود فرشتگان باشد. اما علوم دیگر هر کدام به موضوعی خاص، جزئی و چهره‌ای خاص و ویژه از موجودات جهان و زندگی انسان می‌پردازند و بحث می‌کنند.

مثال: دانش ریاضیات درباره مقدار و کمیت است.

شیمی درباره ساختمان مواد و ترکیب میان آن‌هاست.

اخلاق درباره چگونگی کسب فضیلت‌ها و دوری از بدی‌هاست.

فیزیک در مورد خواص ظاهری اشیا مانند سردی، گرمی و ... مطالعه می‌کند.

- می‌توان گفت علوم دیگر چهره ظاهری اشیا و موجودات را مطالعه می‌کنند اما فلسفه با بود و نبود اشیا کار دارد و عمق واقعیت و چهره باطنی اشیا را مطالعه می‌کند. به عبارت دیگر نگاه سایر علوم سطحی و ظاهری است اما نگاه فلسفی، نگاهی عمیق و ریشه‌یاب است. پس هرگاه یک جنبه از خصوصیات اشیا را مورد نظر قرار دهیم با یکی از علوم (غیر فلسفی) سرو کار داریم. اما اگر وجود اشیا را مورد بررسی قرار دهیم با فلسفه سرو کار داریم. موضوع علوم غیرفلسفی (از جمله تجربی) ◀ یک امر جزئی و مشخص است.
- موضوع فلسفه ▶ «وجود» است که یک امر کلی است اما موضوع علوم جزئی است.
- می‌توان گفت **مهمترین تفاوت** فلسفه با علوم دیگر، در **موضوعش** است؛ و همین **تفاوت در موضوع** موجب **تفاوت در روش** است.

مباحث فلسفی پایه و اساس مباحث سایر علوم به‌شمار می‌آید زیرا ▶ فلسفه درباره یک موجود خاص بحث نمی‌کند، بلکه به بررسی اصل وجود و حقیقت جهان، طبیعت و انسان می‌پردازد.

فیلسوف درباره آن دسته از ویژگی‌های موجودات صحبت می‌کند که مربوط به هستی و موجودیت آن‌هاست؛ وجود هم بین تمام موجودات جهان مشترک است. بنابراین صحبت از وجود و ویژگی‌ها و قواعد آن همه موجودات را در بر می‌گیرد.

به همین دلیل، مباحث فلسفی پایه و اساس مباحث سایر علوم به‌شمار می‌آیند.

به عبارتی فلسفه، وجود و ویژگی‌های وجود را که حقیقی‌ترین و اصلی‌ترین مبنای همه موجودات است را بررسی و مطالعه می‌کند.

وجود، اساسی‌ترین مفهوم و مدار همه بحث‌های فلسفه اولی (مابعدالطبیعه) است.

۲ استفاده از روش عقلی و استدلالی:

ابتدا به این مسئله‌ها توجه کنید:

- مجموعهٔ زوایای مثلث چند درجه است؟
- چرا هوا معمولاً در زمستان سرد می‌شود؟
- چرا در اکثر کشورها طلاق افزایش یافته است؟
- چرا هر حیاتی پایانی دارد؟
- آیا جهان ابتدا و انتها دارد؟

برای کسب دانش در علومى مانند فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی، اقتصاد و جامعه‌شناسی از روش‌های تجربی استفاده می‌کنیم؛ اما در مسائل فلسفی که به اصل و اساس جهان و انسان مربوط هستند، نمی‌توان از حواس یا آزمایش بهره‌برد و یا از ابزاری مانند میکروسکوپ و تلسکوپ کمک گرفت. در مسائل فلسفی فقط باید به توانایی عقل و استدلال‌های عقلی تکیه کرد و با تفکر، تعقل و تجزیه و تحلیل دانسته‌ها به حل مسئله و کشف مجهول نزدیک شد. به عنوان مثال، اگر کسی ادعا کند که جهان خالق دارد، ما از او دلیل معتبر عقلانی می‌خواهیم. اگر او بگوید چون مردم می‌گویند جهان خالق دارد و یا ادعا کند که با ابزارهای آزمایشگاهی خالق جهان را ثابت کرده این دلایل را از او نمی‌پذیریم؛ چون این دلایل، دلایل معتبر عقلی نیستند.

یادآوری: در منطق خواندیم که دلیل معتبر عقلی، همان **استدلال قیاسی** است (قیاسی که دارای اعتبار باشد و مادهٔ استدلال هم صحیح باشد).

- مسائل فلسفی، از جهت روش، مانند مسائل ریاضی هستند که استفاده از حواس و ابزار تجربی به حل آن‌ها کمک نمی‌کند و فقط با عملیات فکری و استدلالی باید به پاسخ مسئله‌ها دست یافت.

جمع‌بندی دانش فلسفه و ویژگی‌های آن

- ۱ دانش فلسفه عهده‌دار بررسی قانون‌مند سؤال‌های مربوط به موضوعات اساسی و بنیادی است.
- ۲ در هر علمی اساسی‌ترین و بنیادی‌ترین پرسش‌های آن علم را بررسی می‌کند.
- ۳ تلاش‌های بشر برای پاسخ قانون‌مند به سؤالاتی دربارهٔ موضوعات اساسی، موجب ظهور دانش فلسفه شد.
- ۴ از همان آغازین روزهای حیات فکری انسان، برخی افراد به اهمیت پرسش‌های ویژه و اساسی پی بردند و با دقت و تأمل فراوان، برای دستیابی به پاسخ صحیح آن‌ها تلاش کردند.
- ۵ مباحث فلسفی پایه و اساس مباحث سایر علوم به‌شمار می‌آید.
- ۶ فلسفه اصل وجود و حقیقت جهان، طبیعت و انسان را بررسی می‌کند نه یک موجود خاص را.
- ۷ فلسفه وجود و ویژگی‌های آن را که حقیقی‌ترین و اصلی‌ترین مبنای همهٔ موجودات است، مطالعه می‌کند.
- ۸ ابزار تجربی و آزمایشگاهی نمی‌توانند وسیله‌ای برای جواب دادن به سؤال‌های فلسفی باشند.
- ۹ روش فلسفه مانند روش ریاضی، عقلی و استدلالی است (البته استدلال قیاسی).
- ۱۰ معیار پذیرش هر موضوعی در فلسفه، دلیل معتبر عقلی است.

پاسخ تمرین‌های کتاب درسی

صفحهٔ ۴ کتاب درسی

مقایسه

۱ آیا میان این قبیل سؤال‌ها و سؤال‌های مربوط به زندگی روزمره، تفاوتی می‌بینید؟ می‌توانید آن تفاوت را ذکر کنید؟

پاسخ این مسئله‌ها اهمیتش از مسائل روزمره بیشتر است. این مسئله‌ها پایدارتر، کلی‌تر و اساسی‌تر هستند و مشترک میان عموم انسان‌هاست.

۲ به نظر شما از میان سؤال‌هایی که مطرح شد، کدام یک مهم‌تر است؟ (تا سه مورد را انتخاب کنید).

پاسخ به احساس، سلیقه، نوع انتخاب، نوع تفکرات و تأملات خاص دانش‌آموزان مربوط می‌شود.

۳ آیا سؤال‌های مهم‌تر و اساسی‌تری نیز به نظر شما می‌رسد که قابل طرح باشد؟ چند مورد را ذکر کنید.

پاسخ پاسخ دانش‌آموز مدنظر است.

■ ملاصدرا، فیلسوف بزرگ قرن دهم و یازدهم هجری، می‌گوید مردم بردو دسته‌اند:

«واقف» (ایستاده) و «سائر» (رونده). «واقف» کسی است که به همین دانش ظاهری دل خوش کرده و متوقف شده و دروازه جهان بزرگ و برتر به رویش گشوده نشده است، او فقط از شنیده‌ها بهره می‌برد و کارش تقلید از دیگران است. اما «سائر» اهل حرکت و پویایی است و به شنیده‌ها بسنده نمی‌کند. او در تلاش است که از تنگنای ظواهر و محسوسات عبور کند و به جهان وسیع معقولات راه یابد. او همواره در تکاپوست.

■ اقبال، فیلسوف و شاعر پارسی‌گوی معاصر پاکستان، می‌گوید:

ساحل افتاده گفت گرچه بسی زیستم
هیچ نه معلوم شد، آه، که من کیستم
موج ز خود رفته‌ای تیز خرامید و گفت
هستم اگر می‌روم، گر نروم نیستم

در این دو بیان فیلسوفانه و شاعرانه تأمل کنید و بگویید:

۱ | چه شباهت‌هایی میان این دو بیان وجود دارد؟

ملاصدرا یا صدرالمتألهین مردم را به دو دسته می‌داند:

واقف (ایستاده) و سائر (پویا و رونده)

دسته اول: از زندگی روزمره خارج نشده‌اند و اهل حرکت نیستند. به شنیده‌ها بسنده می‌کنند. کارشان تقلید است.

دسته دوم: مردم این دسته، از ظواهر امر فراتر رفته؛ سعی دارند به جهان وسیع معقولات راه یابند؛ بنابراین همواره در تکاپو هستند.

با توجه به شعر اقبال لاهوری دو دسته انسان وجود دارد؛ به تعبیری شاعرانه می‌شود به ساحل افتاده و موج ز خود رفته.

می‌توان نتیجه گرفت که به ساحل افتاده، همان افراد واقف و ایستا در نظر صدرا هستند و موج زخود رفته انسان‌های سائر و پویا هستند.

۲ | روحیه خود را نزدیک به کدام یک می‌یابید؟ «واقف»؟ «سائر»؟ «ساحل افتاده»؟ «موج ز خود رفته»؟

پاسخ پاسخ دانش‌آموز مدنظر است.

قبل از پرداختن به موضوع فلسفه، سؤال‌های زیر را به دقت مطالعه کنید و ببینید آیا می‌توان گفت برخی از آن‌ها تفاوت خاصی با دیگر سؤال‌ها دارند؟ آن‌ها را در دسته «الف» و بقیه را در دسته «ب» قرار دهید.

ردیف	سؤال‌ها	الف	ب
۱	دلیل پیدایش انقلاب صنعتی در اروپا چه بود؟		✓
۲	آیا تنها جهان موجود، همین جهان مادی و طبیعی است؟	✓	
۳	خداوند چند رکعت نماز را بر ما واجب کرده است؟		✓
۴	دلیل حمله اسکندر مقدونی به ایران چه بود؟		✓
۵	آیا هر چیزی دارای علت است؟	✓	
۶	آیا زیبایی وجود دارد یا ساخته ذهن ماست؟	✓	
۷	پیرشدن سلول‌ها اثر کدام عامل شیمیایی است؟		✓
۸	آیا پدیده‌ها می‌توانند به اختیار خود موجود شوند؟	✓	

۴ تاریخی

۳ فقهی

۲ فلسفی

۱ تاریخی

۸ فلسفی

۷ شیمی

۶ فلسفی

۵ فلسفی

به این مسئله‌ها توجه کنید:

- ۱ مجموعهٔ زوایای مثلث چند درجه است؟
 ۲ چرا هوا معمولاً در زمستان سرد می‌شود؟
 ۳ چرا در اکثر کشورها طلاق افزایش یافته است؟
 ۴ آیا هر حیاتی پایانی دارد؟
 ۵ آیا جهان ابتدا و انتها دارد؟

همانطور که در کتاب منطق آموخته‌اید، برای رسیدن به علم معمولاً از روش‌هایی چون تجربه و استقرا و نیز قیاس استفاده می‌شود. توضیح دهید که دربارهٔ هر کدام از این مسئله‌ها با کدام روش می‌توان تحقیق کرد و به نتیجه رسید.

- پاسخ
 ۱ استدلال قیاسی
 ۲ استدلال استقرایی و تجربی
 ۳ استدلال استقرایی و تجربی
 ۴ استدلال قیاسی
 ۵ استدلال قیاسی

به کار ببندیم

۱ کدام یک از افراد زیر بیشتر اهل تفکر فلسفی است؟

- الف کسی که پاسخ فیلسوفان در ارتباط با سؤالات اساسی را به خوبی آموخته و توضیح می‌دهد.
 ب کسی که در آرای فیلسوفان می‌اندیشد و دلایلی را که به نظر خودش محکم است، انتخاب و ارائه می‌کند.

پاسخ مورد (ب) درست است.

۲ برای درست فکر کردن و قرار گرفتن در مسیر درست تفکر فلسفی نیاز به برداشتن گام‌هایی است. این گام‌ها به صورت نامرتب قرار گرفته‌اند؛ با توجه به نظر خود، آن‌ها را به ترتیب بازنویسی کنید.

- ارائهٔ استدلال صحیح
 ■ داشتن معیار برای پذیرش پاسخ
 ■ جست و جوی پاسخ برای سؤالات
 ■ آگاهی از مجهولات و ندانسته‌های خود

پاسخ به ترتیب آگاهی از مجهولات و ندانسته‌ها، جست‌وجوی پاسخ برای سؤالات، ارائهٔ استدلال صحیح، داشتن معیار برای پذیرش پاسخ

۳ نکات اساسی مربوط به هر یک از عناوین درس را استخراج و در جدول زیر یادداشت کنید. سپس یادداشت‌های خود را با دیگران مقایسه نمایید.

عنوان	نکات اساسی
تفکر فلسفی	۱- برخی انسان‌ها توجهشان به مسئله‌های فلسفی جلب نمی‌شود. ۲- برخی انسان‌ها از سؤال‌های معمولی عبور می‌کنند و اهل تفکر در مسئله‌های فلسفی هستند. ۳- ورود به تفکر فلسفی یکی از نشانه‌های تکامل فکری انسان است.
فلسفه	فلسفه یک دانش ویژه است و کسی می‌تواند به سؤال‌های فلسفی پاسخ دقیق بدهد، که در این دانش تخصص داشته باشد.
ویژگی‌های فلسفه	فلسفه در موضوع و روش با دانش‌های دیگر فرق دارد. موضوع فلسفه بنیادی‌ترین و اساسی‌ترین موضوعات است. روش فلسفه استدلال قیاسی است.

۴ اگر بخواهیم رابطهٔ «تفکر» با «تفکر فلسفی» را به صورت دو دایره ترسیم کنیم، این دو دایره به شکل کدام یک از صورت‌های زیر خواهد بود، چرا؟



پاسخ شکل وسط می‌باشد. زیرا بین تفکر و تفکر فلسفی رابطهٔ عموم و خصوص مطلق برقرار است؛ یعنی هر تفکر فلسفی، تفکر است اما بعضی تفکرها، تفکر فلسفی هستند و بعضی تفکرها، تفکر فلسفی نیستند. لذا دایرهٔ تفکر، اعم (بزرگتر) از دایرهٔ تفکر فلسفی است.

۵ در میان عبارات‌های زیر، عبارات‌های صحیح را انتخاب کنید.

- الف تفکر فلسفی، تفکر در حوزهٔ فطرت اول و فلسفه تفکر در حوزهٔ فطرت ثانی است.
 ب تفکر دو قلمرو دارد؛ تفکر در حوزهٔ فطرت اول و تفکر در حوزهٔ فطرت ثانی
 ج تفکر فلسفی و فلسفه، هر دو در حوزهٔ فطرت ثانی قرار می‌گیرند.
 د در فلسفه هم تفکر فلسفی صورت می‌گیرد، اما به شکل نظام‌مند و تخصصی
 ه کسی که به تفکر فلسفی رسید، دیگر نیازی به تفکر در حوزهٔ فطرت اول ندارد.

- پاسخ
 الف نادرست
 ب درست
 ج درست
 د درست
 ه نادرست

۶ فلسفه، از چه جهت با ریاضیات اختلاف دارد و از چه جهت مشترک است؟

پاسخ مشترک از جهت روش - مختلف از جهت موضوع

پرسش‌های تشریحی

۱ | سه نمونه از سؤال‌های اساسی و بنیادی که گاه و بی‌گاه در میان انبوه افکار و اندیشه‌های روزانه خودنمایی می‌کنند و ساعاتی طولانی ما را به تفکر وادار می‌نمایند، نام ببرید.

پاسخ | مقصود ما از آزادی چیست؟ از برابری چه منظوری داریم؟ آیا اصولاً می‌توان آزادی را با برابری جمع کرد؟

۲ | هر سؤالی که برای ما پیش می‌آید، گویای چه چیزی است؟

پاسخ | گویای آن است که چیزی را نمی‌دانیم و به دنبال دانستن آن هستیم.

۳ | وقتی که از خود می‌پرسیم: «امروز به کجا باید بروم به کتابخانه یا به ورزشگاه» این سخن به چه معناست؟

پاسخ | بدین معناست که هنوز نمی‌دانیم کدام را باید انتخاب کنیم و به دنبال دانستن آن هستیم.

۴ | مراحل اندیشه‌ورزی در انسان را به ترتیب بنویسید.

پاسخ | روبه‌رو شدن با مسئله - طرح سؤال - تفکر در اندوخته‌ها - رسیدن به پاسخ.

۵ | مقصود از تفکر غیر فلسفی چیست؟

پاسخ | زمانی که انسان با سؤال‌های معمولی و روزانه روبه‌روست و به دنبال پاسخ آن‌هاست (مرحله اول تفکر).

۶ | مقصود از تفکر فلسفی چیست؟

پاسخ | اگر انسانی از مرحله اول تفکر عبور کرد و با جدیت و پیوسته به سؤال‌های دسته دوم (سؤال‌های اساسی و بنیادی) پرداخت، وارد مرتبه دوم تفکر یعنی، تفکر فلسفی شده است.

۷ | چه زمانی می‌توان گفت که انسان وارد مرحله تمرین تفکر فلسفی شده است؟

پاسخ | اگر انسان با جدیت و پیوسته به سؤال‌های دسته دوم (سؤال‌های اساسی و بنیادی) پردازد و آن‌ها را جدی بگیرد و به دنبال یافتن پاسخ آن‌ها برآید در حال تمرین تفکر فلسفی شده است، اگرچه یک کارگر، فیزیک‌دان، پزشک یا دانشجو یا دانش‌آموز باشد.

۸ | تفاوت تفکر غیر فلسفی و تفکر فلسفی در چیست؟

پاسخ | در تفکر غیر فلسفی، انسان با همان سؤال‌های معمولی و روزانه روبه‌روست و به دنبال پاسخ آن‌هاست (مرحله اول تفکر). اما تفکر فلسفی زمانی است که انسان از مرحله اول تفکر عبور می‌کند و با جدیت و پیوسته به سؤال‌های دسته دوم (سؤال‌های اساسی و بنیادی) می‌پردازد و وارد مرتبه دوم تفکر می‌شود.

۹ | مراحل تفکر فلسفی در انسان را به ترتیب بنویسید.

پاسخ | رو به‌رو شدن با مجهول‌ها و مسئله‌های فلسفی - طرح پرسش‌های فلسفی - رجوع به معلومات و تفکر در اندوخته‌ها و انتخاب معلومات مناسب با سؤال - رسیدن به دریافت فلسفی و تحقق شناخت و معرفت

۱۰ | مقصود ملاصدرا از فطرت اول و فطرت دوم چیست؟

پاسخ | «فطرت اول»: مشغول بودن به امور عادی زندگی و تفکر در آن‌ها
«فطرت دوم»: ورود به پرسش‌های اساسی و تفکر در آن‌ها (مرحله عالی و برتر)

۱۱ | مطابق نظر ملاصدرا، ماندن در کدام قلمرو فطرت، شایسته انسان نیست و رسیدن به کدام قلمرو مطلوب اوست؟

پاسخ | وی، فطرت اول را شایسته انسان نمی‌داند و از انسان‌ها می‌خواهد که بکوشند از فطرت اول عبور کنند و به فطرت ثانی (مرحله‌ای برتر و عالی‌تر) برسند.

۱۲ | چه عاملی باعث ظهور فلسفه شده است؟

پاسخ | تلاش‌های بشر برای پاسخ قانون‌مند به سؤال‌های اساسی و بنیادی.

۱۳ | ریشه لفظ فلسفه چیست و به چه معنا است؟

پاسخ | فلسفه ریشه یونانی دارد و مُعرب کلمه فیلسوفیا به معنای دوستداری دانایی است.

۱۴ | معنی اصلی و معنی ارتقا یافته دو واژه «فیلسوفیا» و «فیلسوفوس» را بنویسید.

پاسخ | معنی اصلی فیلسوفیا: دوستداری دانایی و معنای ارتقایی آن، دانش است. معنی اصلی فیلسوفوس: دوستدار دانایی و معنای ارتقایی آن دانشمند است.

۱۵ | سوفیست‌ها چه کسانی بودند و چه عقیده‌ای داشتند؟

پاسخ | کسانی که برای حقیقت و واقعیت ارزش و اعتباری قائل نبوده و می‌گفتند هرکس هرچه خودش بفهمد همان حقیقت و واقعیت است.

۱۶ | لفظ سوفیست چیست و به چه معناست و عقیده آن‌ها را بیان کنید.

پاسخ دانشمند - برای حقیقت و واقعیت ارزش و اعتباری قائل نبوده و می‌گویند هرکس هرچه خودش بفهمد همان حقیقت و واقعیت است.

۱۷ | سوفیست در ابتدا به چه معنا بود؟ سپس چه معنایی به خود گرفت؟

پاسخ در ابتدا به معنی دانشمند به کار می‌رفت ولی به تدریج مفهوم اصلی خود را از دست داد و مفهوم مغالطه‌کار به خود گرفت.

۱۸ | معنای کلمات فیلسوفوس، سوفیست، سفسطه را بنویسید.

پاسخ دوستدار دانایی، دانشمند، مغالطه‌کاری

۱۹ | چرا سقراط مایل نبود او را سوفیست بنامند و او خود را چه می‌نامید؟

پاسخ به دلیل ۱- تواضع و فروتنی و ۲- هم‌ردیف نشدن با سوفیست‌ها، خود را فیلسوفوس یعنی دوستدار دانایی نامید.

۲۰ | سیر تاریخی کاربرد فلسفه را به ترتیب بنویسید.

پاسخ به معنای دوستداری دانایی - به معنای مطلق دانش - به معنای دانش خاص

۲۱ | اساساً هر دانشی از دو جهت از سایر دانش‌ها متمایز و جدا می‌شود. آن دو جهت کدام‌اند؟

پاسخ از جهت موضوعی که آن دانش درباره آن بحث می‌کند. از جهت روشی که در آن دانش مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۲۲ | علوم مختلف و فلسفه هر کدام موجودات را از جهت موضوع چگونه بررسی می‌کند؟

پاسخ هر علمی درباره موضوع خاصی بحث می‌کند. مثلاً موضوع دانش ریاضیات، مقدار و کمیت است. سایر علوم نیز هر کدام به موضوعی خاص از میان موضوعات جهان و زندگی انسان می‌پردازند و بحث می‌کنند؛ اما فلسفه این‌گونه نیست. فلسفه درباره یک موجود خاص بحث نمی‌کند، بلکه به بررسی اصلی وجود و حقیقت جهان، طبیعت و انسان می‌پردازد.

۲۳ | موضوع فلسفه اولی را با موضوع سایر علوم مقایسه کنید.

پاسخ سایر علوم هر کدام به موضوعی خاص از میان موضوعات جهان و زندگی انسان می‌پردازند. اما فلسفه درباره یک موجود خاص بحث نمی‌کند، بلکه به بررسی اصلی وجود و حقیقت جهان، طبیعت و انسان می‌پردازد.

۲۴ | فیلسوف در چه امور و مسائلی کاوش می‌کند؟ و این امور چه اهمیتی در سایر علوم مختلف دارند؟

پاسخ فیلسوف درباره آن دسته از ویژگی‌های موجودات صحبت می‌کند که مربوط به هستی و موجودیت آنهاست. به همین دلیل، مباحث فلسفی پایه و اساس مباحث سایر علوم به‌شمار می‌آیند.

۲۵ | فلسفه عهده‌دار بررسی چه مسائلی است؟

پاسخ دانش فلسفه عهده‌دار بررسی قانون‌مند سؤال‌های اساسی و بنیادی است.

۲۶ | دانش فلسفه چه تفاوتی با سایر دانش‌ها دارد؟

پاسخ از لحاظ موضوع فلسفه به بررسی اصلی وجود و حقیقت جهان، طبیعت و انسان می‌پردازد، و روش آن عقلی است.

۲۷ | تفاوت روش فلسفه با علوم مختلف مانند شیمی، جامعه‌شناسی و اقتصاد به هنگام کسب دانش را بنویسید.

پاسخ برای کسب دانش در علوم مانند فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی، اقتصاد و جامعه‌شناسی از روش‌های تجربی استفاده می‌کنیم. اما در مسائل فلسفی فقط باید به توانایی عقل و استدلال‌های عقلی تکیه کرد و با تفکر، تعقل و تجزیه و تحلیل دانسته‌ها به حل مسئله و کشف مجهول پرداخت.

۲۸ | روش تفکر فلسفی چگونه روشی است؟ توضیح دهید.

پاسخ در مسائل فلسفی که به اصل و اساس جهان و انسان مربوط هستند، نمی‌توان از حواس یا آزمایش بهره برد و یا از ابزاری مانند میکروسکوپ و تلسکوپ کمک گرفت. در این موارد فقط باید به توانایی عقل و استدلال‌های عقلی تکیه کرد و با تفکر و تعقل و تجزیه و تحلیل دانسته‌ها به حل مسئله و کشف مجهول نائل شد.

۲۹ | چرا مسائل فلسفی از جهت روش شبیه به مسئله‌های ریاضی هستند؟

پاسخ زیرا میکروسکوپ و آزمایشگاه و تجربه و حواس به حل آن‌ها کمکی نمی‌کنند و فقط با عملیات فکری می‌توان به حل آن‌ها پرداخت.

پرسش‌های کوتاه پاسخ

- ۱ | دو مرتبه تفکر در انسان را نام ببرید.
- ۲ | واسطه رسیدن انسان از مجهولات به معلومات و از پرسش‌ها به پاسخ‌ها چیست؟
- ۳ | مرحله اول تفکر که انسان در آن با سؤال‌های معمولی و روزانه روبه‌روست و به دنبال پاسخ آن‌هاست، کدام است؟
- ۴ | مرحله دوم تفکر که انسان در آن با جدیت و پیوسته به سؤال‌های اساسی و بنیادی می‌پردازد، چه نامیده می‌شود؟
- ۵ | فطرت اول را در یک سطر توضیح دهید.
- ۶ | فطرت دوم را در یک سطر توضیح دهید.
- ۷ | مطابق دیدگاه ملاصدرا، چه مرحله‌ای، مرحله‌ای برتر و عالی‌تر فطرت به شمار می‌رود؟
- ۸ | دانش فلسفه عهده‌دار بررسی قانون‌مند چه مسائلی است؟
- ۹ | کلمه فیلسوفیا مرکب از چند کلمه و هر کدام به چه معناست؟
- ۱۰ | کدام فیلسوف یونانی، واژه فلسفه (فیلسوفیا) را بر سر زبان‌ها انداخت و عمومی کرد؟
- ۱۱ | دانشمندان زمان سقراط و قبل از وی، خود را چه می‌نامیدند؟
- ۱۲ | سوفسطائیان چه علمی را ترویج می‌کردند؟ نام ببرید.
- ۱۳ | مهم‌ترین هدف سوفیست‌ها چه بود و برای رسیدن به این مقصود از چه روشی استفاده می‌کردند؟
- ۱۴ | کلمه «سفسطه» از چه لفظی گرفته شده و معنای رایج آن چیست؟
- ۱۵ | سقراط به دو دلیل مابیل نبود او را سوفیست بنامند. یکی از آن دلایل را بنویسید.
- ۱۶ | چه زمانی بر هر یک از شاخه‌های دانش نام ویژه‌ای گذاشته شد و کلمه فلسفه برای چه نوع دانشی به کار رفت؟

۱ تفکر غیر فلسفی - تفکر فلسفی	۲ تفکر
۳ تفکر غیر فلسفی	۴ تفکر فلسفی
۵ مشغول بودن به امور عادی زندگی و تفکر در آن‌ها	۶ ورود به پرسش‌های اساسی و تفکر در آنها
۷ فطرت دوم	۸ مسائل و سؤال‌های مربوط به موضوعات اساسی و بنیادی
۹ دو کلمه فیلو به معنی دوستداری و سوفیا به معنی دانایی	۱۰ سقراط
۱۱ الف) فیلسوفیا ب) سوفیست	۱۲ سخن‌وری و وکالت
۱۳ پیروزی بر رقیب - مغالطه	۱۴ سوفیست - مغالطه‌کاری
۱۵ تواضع و فروتنی - هم‌ردیف نشدن با سوفیست‌ها	
۱۶ با گذشت زمان و پیشرفت دانش‌های مختلف - به تدریج کلمه فلسفه فقط برای همین دانش خاص به کار رفت.	

جاهای خالی را با استفاده از کلمات مناسب پر کنید.

- ۱ | واسطه رسیدن انسان از مجهولات به معلومات و از پرسش‌ها به پاسخ‌ها است.
- ۲ | مرحله اول تفکر که انسان در آن با سؤال‌های معمولی و روزانه روبه‌روست و به دنبال پاسخ آن‌هاست، نام دارد.
- ۳ | مرحله دوم تفکر که انسان در آن با جدیت و پیوسته به سؤال‌های اساسی و بنیادی می‌پردازد، به معروف است.
- ۴ | مقصود ملاصدرا از همانا مشغول بودن به امور عادی زندگی و تفکر در آن‌ها است.
- ۵ | طبق دیدگاه ملاصدرا، ورود به پرسش‌های اساسی و تفکر در آن‌ها مربوط به است.
- ۶ | مطابق دیدگاه ملاصدرا، مرحله برتر و عالی‌تر فطرت به شمار می‌رود.

۷ | لفظ فلسفه، مُعرب کلمه فیلسوفیا به معنای است.

۸ | معنای اولیه لفظ فلسفه بود.

۹ | فیلسوف بزرگ یونانی که واژه فلسفه (فیلسوفیا) را بر سر زبان‌ها انداخت و عمومی کرد بود.

۱۰ | معنای کلمه فلسفه به تدریج ارتقا پیدا کرد و مترادف با شد.

۱۱ | کلمه فیلسوفوس که در اصل به معنی دوستدار دانایی بود رفته رفته به مفهوم ارتقاء یافت و کلمه فلسفه مترادف با شد.

۱۲ | کلمه سفسطه در زبان عربی از لفظ گرفته شده و اکنون معنای رایج آن است.

۱۳ | لفظ یونانی‌ای که در آغاز به معنای دانشمند بود و به تدریج معنای آن تنزل یافت می‌باشد.

۱۴ | اکنون معنای رایج کلمه سفسطه است.

۱۵ | لفظ سوفیست اکنون به معنای است.

۱۶ | دغدغه برخی از سوفیست‌ها که بیشتر به تعلیم و اشتغال داشتند، بیان واقع و دفاع از حقیقت نبود.

۱۷ | پیروزی بر رقیب مهم‌ترین هدف بود.

۱۸ | استدلال‌هایی که ظاهراً درست اما واقعاً غلط هستند، نامیده می‌شوند.

۱۹ | سقراط به علت تواضع و فروتنی مایل نبود او را سوفیست بنامند و وی خود را نامید.

۲۰ | تلاش‌های بشر برای پاسخ به سؤال‌های ویژه و اساسی موجب ظهور دانش فلسفه گشته است.

۲۱ | موضوع و روش فلسفه به ترتیب و است.

۲۲ | فیلسوف در اصل و جهان، طبیعت و انسان کاوش می‌کند.

۲۳ | مسئله‌های فلسفی مانند مسئله‌های ، فقط با عملیات می‌توان به حل آن‌ها پرداخت.

ردیف	۱ تفکر	۲ تفکر غیر فلسفی	۳ تفکر فلسفی	۴ فطرت اول	۵ فطرت دوم
۶	فطرت دوم	۷ دوستداری دانایی	۸ دوستداری دانایی	۹ سقراط	۱۰ دانش یا دانایی
۱۱	دانشمند - دانش	۱۲ سوفیست - مغالطه‌کاری	۱۳ سوفیست	۱۴ مغالطه‌کاری	۱۵ مغالطه‌کار
۱۶	سخن‌وری - وکالت	۱۷ سوفیست‌ها	۱۸ مغالطه یا سفسطه	۱۹ فیلسوفوس	۲۰ قانون‌مند
۲۱	وجود (هستی، مطلق وجود) - عقلی و قیاسی	۲۲ وجود - حقیقت	۲۳ ریاضی - فکری		

درستی یا نادرستی عبارتهای زیر را تعیین کنید.

۱ | بشر از طریق ایجاد جامعه‌های صنعتی، مصیبت‌های بزرگی برای محیط زیست پدید آورده است.

۲ | یکی از ویژگی‌های انسان پرسش‌گری است.

۳ | نمی‌توان گفت که بدون تفکر کاری از انسان ساخته نیست.

۴ | در میان انبوه اندیشه‌های روزانه گاهی برخی از سؤال‌های خاص ما را به تفکر وامی‌دارند.

۵ | تفکر، واسطه رسیدن انسان از مجهولات به معلومات و از پرسش‌ها به پاسخ‌هاست.

۶ | در مرحله تفکر فلسفی، انسان با سؤال‌های معمولی و روزانه مواجه و به دنبال پاسخ آن‌هاست.

۷ | در مرحله اول تفکر، انسان با جدیت و پیوسته به سوال‌های اساسی و بنیادی می‌پردازد که به تفکر فلسفی معروف است.

۸ | مقصود ابن‌سینا از فطرت اول همانا مشغول بودن به امور عادی زندگی و تفکر در آن‌ها است.

۹ | طبق دیدگاه ملاصدرا، ورود به پرسش‌های اساسی و تفکر در آن‌ها مربوط به فطرت اول است.

- ۱۰ | مطابق دیدگاه سقراط، فطرت دوم مرحله برتر و عالی تر فطرت به شمار می‌رود.
- ۱۱ | تلاش‌های بشر برای پاسخ قانون‌مند به سؤال‌های اساسی موجب ظهور دانش «فلسفه» شده است.
- ۱۲ | فلسفه فقط درباره حقیقت انسان و طبیعت بحث می‌کند.
- ۱۳ | دانشمند علم تجربی همواره در اصل وجود و حقیقت جهان، طبیعت و انسان کاوش می‌کند.
- ۱۴ | برخی از مسائل فلسفی را می‌توان از طریق حواس یا آزمایش یا جست‌وجو در طبیعت حل کرد و پاسخ داد.
- ۱۵ | مسائل فلسفی مانند مسائل ریاضی نیستند که فقط با عملیات فکری می‌توان به حل آن‌ها پرداخت.
- ۱۶ | لفظ فلسفه معرب کلمه «فیلسوفوس» به معنای «دوستدار دانایی» است.
- ۱۷ | لفظ فلسفه معرب کلمه فیلسوفیا و به معنی دوستداری دانایی است.
- ۱۸ | لفظ یونانی «فیلسوفیا» به معنای «دوستدار دانش» می‌باشد.
- ۱۹ | فیلسوفوس به معنای «دوستدار دانایی» رفته رفته به مفهوم مغالطه‌کار تبدیل شد.
- ۲۰ | کلمه فیلسوفوس به تدریج مترادف با دانشمند شد و کلمه فلسفه مترادف با دانش شد.
- ۲۱ | کلمه فیلسوفوس به تدریج مفهوم اصلی خود را از دست داد و مفهوم مغالطه‌کار به خود گرفت.
- ۲۲ | افلاطون به علت تواضع و فروتنی مایل نبود او را سوفیست بنامند.
- ۲۳ | سقراط به علت تواضع و فروتنی مایل نبود او را سوفیست بنامند.
- ۲۴ | اکنون معنای رایج سوفیست، مغالطه‌کار است.
- ۲۵ | لفظ «فلسفه» ریشه یونانی دارد و از کلمه سوفیست گرفته شده است.
- ۲۶ | دغدغه برخی از سوفیست‌ها، که بیشتر به تعلیم سخنوری وکالت اشتغال داشتند، بیان واقع و دفاع از حقیقت بود.
- ۲۷ | پیروزی بررقیب مهم‌ترین هدف سقراط بود.
- ۲۸ | استدلال‌هایی که ظاهراً درست اما واقعاً غلط هستند، مغالطه یا سفسطه نامیده می‌شوند.
- ۲۹ | فیلسوف در اصل وجود و حقیقت جهان، طبیعت و انسان کاوش می‌کند.

۱ درست	۲ درست	۳ نادرست	۴ درست	۵ درست
۶ نادرست	۷ نادرست	۸ نادرست	۹ نادرست	۱۰ نادرست
۱۱ درست	۱۲ نادرست	۱۳ نادرست	۱۴ نادرست	۱۵ نادرست
۱۶ نادرست	۱۷ درست	۱۸ نادرست	۱۹ نادرست	۲۰ درست
۲۱ نادرست	۲۲ نادرست	۲۳ درست	۲۴ درست	۲۵ نادرست
۲۶ نادرست	۲۷ نادرست	۲۸ درست	۲۹ درست	

۱ | کدام عبارت در مورد تفکر فلسفی درست نیست؟

- ۱) عبور از مرتبه اول تفکر و طرح پرسش‌های جدی و رسیدن به پاسخ آن‌ها
- ۲) روبه‌رو شدن با سؤال‌های مربوط به عقل معاش و رسیدن به پاسخ آن‌ها
- ۳) با جدیت و پیوسته به سؤال‌های فطرت دوم پرداختن و رسیدن به پاسخ آن‌ها
- ۴) روبه‌رو شدن با مسائل اساسی و بنیادی و رسیدن به پاسخ آن‌ها

۲ | مراحل اندیشه‌ورزی و تفکر در انسان به ترتیب در کدام گزینه آمده است؟

- ۱) روبه‌رو شدن با مسئله - طرح سؤال - تفکر در اندوخته‌ها - رسیدن به پاسخ
- ۲) طرح سؤال - روبه‌رو شدن با مسئله - تفکر در اندوخته‌ها - رسیدن به پاسخ
- ۳) روبه‌رو شدن با مسئله - تفکر در اندوخته‌ها - طرح سؤال - رسیدن به پاسخ
- ۴) طرح سؤال - تفکر در اندوخته‌ها - روبه‌رو شدن با مسئله - رسیدن به پاسخ

۳ | مراحل تفکر فلسفی در انسان به ترتیب در کدام گزینه دقیق‌تر بیان شده است؟

- ۱) روبه‌رو شدن با مسئله‌های فلسفی - طرح پرسش‌ها - تفکر در اندوخته‌ها - رسیدن به دریافت فلسفی و تحقق شناخت
- ۲) طرح پرسش - روبه‌رو شدن با مسئله‌های فلسفی - تفکر در اندوخته‌ها - رسیدن به دریافت فلسفی و تحقق شناخت و معرفت
- ۳) روبه‌رو شدن با مسئله‌های فلسفی - طرح پرسش‌های فلسفی - تفکر در اندوخته‌ها - رسیدن به دریافت فلسفی و تحقق شناخت
- ۴) طرح پرسش - روبه‌رو شدن با مسئله‌های فلسفی - تفکر در اندوخته‌ها - رسیدن به دریافت فلسفی و تحقق شناخت و معرفت

۴ | طرح پرسش‌های فلسفی و رجوع به معلومات و تفکر در اندوخته‌ها به ترتیب، کدام مرحله از مراحل تفکر فلسفی به شمار می‌رود؟

- ۱) دوم - سوم ۲) سوم - دوم ۳) اول - دوم ۴) سوم - چهارم

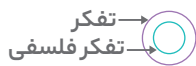

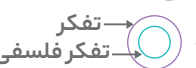
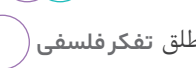
۵ | در مراحل سیر تفکر فلسفی، «تفکر در اندوخته‌ها» بعد از کدام مرحله قابل طرح است؟

- ۱) روبه‌رو شدن با مجهول‌ها و مسئله‌ها
- ۲) رسیدن به دریافت فلسفی
- ۳) تحقق شناخت و معرفت
- ۴) طرح پرسش‌های فلسفی

۶ | چه زمانی انسان وارد تفکر فلسفی می‌شود؟

- ۱) زمانی که با سؤال‌های عقل معاش روبه‌روست و به دنبال پاسخ آن‌ها است.
- ۲) هنگامی که به نحو جدی به پرسش‌های ویژه بپردازد و رسیدن به پاسخ آن‌ها دغدغه خاطر او شود.
- ۳) هنگامی که نسبت به مسائل زندگی و سؤالات روزمره زندگی بی‌اعتنا نباشد.
- ۴) زمانی که مسیر حرکت وی از پرسش‌ها به پاسخ‌ها باشد.

۷ | با توجه به نسبت‌های چهارگانه در منطق، رابطه «تفکر» و «تفکر فلسفی» در کدام گزینه به شکل درست بیان شده است؟

- ۱) عموم و خصوص مطلق  ۲) عموم و خصوص من وجه  تفکر فلسفی
- ۳) عموم و خصوص من وجه  ۴) عموم و خصوص مطلق  تفکر

۸ | نسبت بین دو تصور کلی «تفکر فلسفی» و «تفکر» از نسبت‌های چهارگانه مانند کدام دو نسبت است؟

- ۱) بیماری - بیماری کرونا ۲) برنامه - شاد ۳) منطق - فلسفه‌های مضاف ۴) افعال طبیعی - افعال اخلاقی

۹ | کدام ویژگی انسان از همان سنین ابتدایی همواره همراه اوست؟

- ۱) اهمیت دادن به پرسش‌های اساسی و بنیادی
- ۲) تلاش جهت دستیابی به پاسخ سؤالات بنیادی
- ۳) حیرت و شگفتی نسبت به مسائل روزمره زندگی
- ۴) پرسش‌گری از حوادث پیرامون خود

۱۰ | کدام گزینه در توضیح مفهوم تفکر مناسب‌تر است؟

- ۱) تفکر، واسطه رسیدن انسان از مجهولات به معلومات و از پرسش‌ها به پاسخ‌هاست.
- ۲) وقتی انسان با سؤال‌های روزانه روبه‌روست و به دنبال پاسخ آن‌هاست، در مرحله دوم تفکر قرار دارد که می‌توان آن را تفکر فلسفی نامید.
- ۳) می‌توان گفت که بدون تفکر کاری از انسان ساخته نیست؛ اما در گذشته، تفکر فلسفی، مختص فیلسوفان بوده است.
- ۴) مراحل تفکر در انسان عبارت است از: روبه‌رو شدن با مسئله؛ طرح سؤال؛ تفکر در مجهولات؛ رسیدن به پاسخ.



موجب تفاوت زندگی انسان‌ها با یک‌دیگر می‌شود. با پاسخ درست و قانع‌کننده به پرسش‌های اساسی و بنیادی، تصمیم‌گیری‌های انسان به نتیجه روشنی می‌رسد.

۷ ۱ هر تفکر فلسفی، تفکر است اما هر تفکری، تفکر فلسفی نیست. به تعبیری، تفکر فلسفی زیرمجموعه تفکر است پس رابطه بین آن‌ها عموم و خصوص مطلق است.

۸ ۱ همان‌گونه که در سؤال قبلی توضیح دادیم بین دو نسبت «تفکر فلسفی» و «تفکر» رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار است و تنها گزینه‌ای که در آن رابطه عموم و خصوص مطلق وجود دارد، گزینه (۱) است.

۹ ۴ یکی از ویژگی‌های انسان پرسش‌گری است. کودکان از همان سنین ابتدایی از حوادث پیرامون خود سؤال می‌کنند و کنجکاوی خود را با گفتن کلمه «چرا» به پدر و مادر خود نشان می‌دهند.

۱۰ ۱

بررسی سایر گزینه‌ها

۲ این‌گونه سؤالات در مرحله اول تفکر قرار دارد که تفکر غیرفلسفی است. ۳ تفکر فلسفی مختص فیلسوفان نیست، انسانی که تفکر فلسفی می‌کند ممکن است یک کارگر، پزشک و یا دانش‌آموز باشد. ۴ تفکر در مجهولات، غلط است و تفکر در اندوخته‌ها (معلومات) صحیح است.

۱۱ ۳ موضوع کشف واکسن در علم پزشکی بررسی می‌شود نه در فلسفه. ۱۲ ۴ گزینه (۴) مربوط به علم تجربی است اما سایر گزینه‌ها می‌تواند سؤالی فلسفی باشد. سؤالاتی از قبیل این‌که: مقصود ما از آزادی چیست؟ آیا اصولاً می‌توان آزادی را با برابری جمع کرد؟ فلسفی هستند.

۱۳ ۳ در این سؤال، دیدگاه ملاصدرا در مورد فطرت اول و فطرت دوم مقایسه شده است. ویژگی‌های فطرت اول در ردیف تفکر غیرفلسفی و ویژگی‌های فطرت دوم در ردیف تفکر فلسفی قرار می‌گیرد. همانا، فطرت اول همان مشغول بودن به امور عادی زندگی و بقا در همان حالت است. اما فطرت دوم، یعنی مرحله عالی و برتر تفکر با طرح پرسش‌های اساسی، بنیادی، کلی، ویژه و جدی همراه است. شرط تحقق فطرت دوم این است که انسان‌ها از فطرت اول عبور کنند اما این عبور کردن به معنی زیر پا گذاشتن فطرت اول نیست.

۱۴ ۲ به نظر ملاصدرا فطرت دوم مرحله برتر و عالی‌تر است. ۱۵ ۳ در فطرت ثانی انسان به تأمل می‌پردازد و به مسائلی توجه می‌کند که در نظر بسیاری از مردم اهمیت ندارد. هر چند ملاصدرا، ماندن در فطرت اول را شایسته انسان نمی‌داند و از انسان‌ها می‌خواهد که بکوشند از فطرت اول عبور کنند و به فطرت ثانی که مرحله‌ای برتر و عالی‌تر است، برسند؛ اما این سخن به این معنی نیست که جهت رسیدن به فطرت ثانی باید امور و مسائل روزمره زندگی را کنار گذاشت.

۱۶ ۱ مشغول بودن به امور عادی زندگی و تفکر در آن‌ها مربوط به فطرت اول و ورود به پرسش‌های انسانی و تفکر در آن‌ها مربوط به فطرت ثانی است. ملاصدرا می‌گوید از فطرت اول عبور کنید نه اینکه آن را کنار بگذارید.

۱ ۲ ویژگی‌های تفکر غیرفلسفی: طرح سؤال‌های عادی و معمولی مربوط به زندگی روزانه است، سؤال‌های مربوط به فطرت اول، سؤال‌های مربوط به عقل معاش، کم و بیش قابل طرح برای همه انسان‌ها است.

ویژگی‌های تفکر فلسفی: شامل اساسی‌ترین، بنیادی‌ترین و نهادی‌ترین مسائل انسان، جهان و هستی و طبیعت است. شامل سؤال‌های کلی، ویژه و مربوط به عقل معاد و فطرت دوم. سؤال‌های عمیق اما ظاهراً فاقد سود مادی است. پاسخ به آن‌ها نحوه زندگی ما را تعیین می‌کند و پاسخ‌گویی به آن‌ها فقط دغدغه فیلسوفان نیست. این پرسش‌ها فقط در دانش تخصصی فلسفه مطرح نیستند. کسی که وارد تفکر فلسفی شده سؤال‌های بنیادی و اساسی را به صورت پیوسته دنبال می‌کند و جدی می‌گیرد. زمانی فرد وارد تفکر فلسفی شده که به دنبال پاسخ به سؤال‌های فلسفی است و پاسخ به آن‌ها دغدغه خاطر او می‌شود. نحوه پاسخ به این سؤال‌ها، موجب تفاوت زندگی انسان‌ها با یک‌دیگر می‌شود.

۲ ۱ گام نخست در تفکر همانا، روبه‌رو شدن با یک موضوع یا مسئله است. مثلاً ما با مرگ انسان‌ها توسط یک ویروس مانند ویروس کرونا روبه‌رو می‌شویم. پس گزینه‌های (۲) و (۴) حذف می‌شوند و فقط گزینه‌های (۱) و (۳) باقی می‌مانند.

گام دوم طرح سؤال است. مثلاً می‌پرسیم که چرا این ویروس سبب مرگ انسان‌ها می‌شود؟ این ویروس چه ویژگی‌هایی دارد؟ چگونه می‌توان این ویروس را مهار کرد؟ پس گزینه (۳) نیز حذف می‌شود و گزینه (۱) درست خواهد بود.

۳ ۳ مراحل تفکر فلسفی مانند مراحل تفکر در انسان‌ها است با این تفاوت که موضوع و مسئله مورد بحث فلسفی است. این مراحل به ترتیب عبارتند از: روبه‌رو شدن با مجهول‌ها و مسئله‌های فلسفی، طرح پرسش‌های فلسفی، رجوع به معلومات و تفکر در اندوخته‌ها و انتخاب معلومات مناسب با سؤال، رسیدن به دریافت فلسفی و تحقق شناخت و معرفت.

۴ ۱ مراحل تفکر فلسفی مانند مراحل تفکر در انسان‌ها است با این تفاوت که موضوع و مسئله مورد بحث فلسفی است. این مراحل به ترتیب عبارتند از: روبه‌رو شدن با مجهول‌ها و مسئله‌های فلسفی، طرح پرسش‌های فلسفی، رجوع به معلومات و تفکر در اندوخته‌ها و انتخاب معلومات مناسب با سؤال، رسیدن به دریافت فلسفی و تحقق شناخت و معرفت.

۵ ۴ مراحل تفکر فلسفی مانند مراحل تفکر در انسان‌ها است با این تفاوت که موضوع و مسئله مورد بحث فلسفی است. این مراحل به ترتیب عبارتند از: روبه‌رو شدن با مجهول‌ها و مسئله‌های فلسفی، طرح پرسش‌های فلسفی، رجوع به معلومات و تفکر در اندوخته‌ها و انتخاب معلومات مناسب با سؤال، رسیدن به دریافت فلسفی و تحقق شناخت و معرفت.

۶ ۲ هنگامی که به طور جدی به پرسش‌های ویژه بپردازد و رسیدن به پاسخ آن‌ها دغدغه خاطر او شود.

زمانی فرد وارد تفکر فلسفی شده که به دنبال پاسخ به سؤال‌های فلسفی است و پاسخ به آن‌ها دغدغه خاطر او می‌شود. نحوه پاسخ به این سؤال‌ها،